

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۲۳ جولای ۲۰۱۵

## دری - فارسی - تاجکی

(قسمت اول)

هموطن علاقه مندی با نام گرامی ع. حلیم حکیمی، که مقیم اضلاع متحده امریکا یا اتازونی بوده و مقالات مختلف مرا در عرصه زبان در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خوانده اند، ایمیلی به آدرس پورتال فرستاده و در حالی که این درویش را مخاطب قرار داده اند، سؤال ذیل را به من راجع ساخته اند:

«آیا زبانهای دری و فارسی و تاجکی، سه زبان مختلف میباشند، چنان که بعض نویسندگان و بالخاصه تعدادی از نویسندگان پورتال "افغان جرمن آنلاین" مدعی گردیده اند؟؟؟»

ایمیل این عزیز، که مؤرخ ۲۰ جولای میباشد، امروز ۲۲ جولای در دسترس قرار گرفت. با ابراز سپاس ازین وطندار گرانقدر، میکوشم جواب مختصری در زمینه ارائه نمایم: علمای زبانشناسی مُعاصر روش جدید تحلیلی را جهت درک و پیدا کردن وجوه تقارن و اشتراک و یا تباعد و افتراق زبانها، پیش کشیده اند. این دانشمندان به رویت همین روش زبانهای عالم را به چند دسته تقسیمبندی کرده اند، که السنه هند و اروپائی بزرگترین دسته را میسازند. اکثر زبانهای که در ساحة وسیع جغرافیائی هند تا اروپا گپ زده میشوند و زبانهای دری و پشتو و بلوچی و گُردی تا زبانهای انگریزی و المانی و فرانسوی و هسپانیائی و روسی و غیره را در بر میگیرند، شامل همین گروه زبانی میباشند. علمای این علم جدید معتقد هستند، که هر گروه زبانها در واقع از یک مادر زاده شده و بعد به مرور قرون و دهور در ساحات مختلف اقلیمی و جغرافیائی و ... نشو و نمو متفاوتی پیدا کرده و به السنه مختلف و مجزا از هم تقسیم شده اند. وجه مشترک زبانهای این گروه از "ترکیبی بودن" آنها نشأت میکند.

روش تحقیق این علماء بر اساس ساختمان این زبانها استناد میکند و مهمترین نکته ای که از ساختمان زبانها حکایت دارد، دستور زبان یا گرامر و یا صرف و نحو زبان است. قسمی که از دروس مکتب میدانیم، علم "صرف" از ساختمان کلمات در زبان حکایت میکند؛ یعنی از صرف

کردن و تصریف و گردان کلمات. و آن قسمت از دستور زبان که نحوه و شیوه استعمال کلمات را در جمله بیان میکند، به نام "نحو" یاد می‌گردد.

اکنون فرض را بر آن مینهیم، که زبانهای دری و فارسی و تاجیکی، سه زبان مختلف و متفاوت از هم میباشند و ما می‌خواهیم آنها را مورد مطالعه قرار دهیم. به عبارت دیگر:

کسی از آگاهان علم زبانشناسی، که از پیوند تاریخی این سه زبان هیچ اطلاع ندارد، می‌خواهد وجوه اشتراک و افتراق و تقارن و تفاوت هر سه را دریابد. او اولین کاری که میکند، میرود و دستور یا گرامر و یا صرف و نحو این سه زبان را مطالعه و بررسی میکند و با تعجب درک میکند، که این سه زبان برخوردار از عین دستور زبان و گرامر و صرف و نحو میباشند؛ یعنی چه؟؟؟

یعنی که ساختمان کلمات و جملات در این سه زبان کاملاً یکی است و هرگز از هم تفاوت نمیکند. و اگر کمی مشرحتر به موضوع بپردازیم:

- میبیند، که در هر سه زبان اسماء(ضمایر)، افعال، صفات، قیود، اعداد، حروف مختلف و اصوات، که کلاً زیر عنوان "کلمه" خلاصه میشوند، در هر سه زبان یکی میباشند و ترتیب ساختن جملات هم در هر سه به عین شکل است.

اگر به صورت باز هم مشخصتر به موضوع بپردازیم:

- میبیند، که ضمایر منفصل فاعلی "من و ما و تو و شما و او(وی) و ایشان(آنها)" در این سه زبان عین چیز است.

- میبیند که "ضمایر متصل فاعلی"، متصل به فعل و مثلاً در شکل "میدوی؛ خوردم؛ رفته ام؛ خواهم رفت؛ می آمدیم؛ نرفته بودی و ... می آیند. و ضرورتی نیست، که درین سه لسان به مانند زبانهای انگریزی و المانی و روسی و ... "فاعل" را جداگانه ذکر نمایند!!!

- درمییابد، که افعال حال و مضارع و ماضی و مستقبل در هر سه زبان عین چیز است.

- درمییابد، که ماضی مطلق و ماضی قریب و ماضی بعید و ماضی استمراری و ماضی شکیه یا احتمالی در هر سه زبان دارای عین ساختمان میباشند.

- میبیند که منفی ساختن افعال در هر سه زبان به عین شکل است.

- میبیند که افعال امر و نهی در هر سه زبان عین ساختمان را دارند.

- میبیند که برای "موصوف" مفرد و جمع، "صفت" را باید همیشه "مفرد" استعمال کرد و اگر "معلم خوب" گفت، جمعش را "معلمان خوب" میگوید و اگر "فرد خائن" گفت، جمعش را "افراد خائن" مییابد و اگر "شاگرد لایق" و "نویسنده دانشمند" را جمع بست، میگوید "شاگردان لایق" و "نویسندگان دانشمند" و ....

- درک میکند، که از ریشه های امر(مضارع) و ماضی "جُوی" و "جُست"، صفات فاعلی "جوینده" و "جویا" و "جویان" و صفت مفعولی "جُسته" و مصدر "جُستن" و اسم مصدر "جویش" ساخته میشوند.

- درمییابد، که از ریشه های امر(مضارع) و ماضی "گوی" و "گفت" صفات فاعلی "گوینده" و "گویا" و "گویان" و صفت مفعولی "گفته" و مصدر "گفتن" و اسم مصدر "گویش" درست شده اند.

- میبیند، که از ریشه های مضارع(امر) و ماضی "جَه" و "جُست" صفات فاعلی "جهنده" و "جهان" و صفت مفعولی "جُسته" و مصدر "جُستن" و اسم مصدر "جهش" به وجود آمده اند.

- مینگرد، که از ریشه های امر (مضارع) و ماضی "پَر" و "پَرید" صفات فاعلی "پرنده" و "پران" و صفت مفعولی "پریده" و مصدر "پردین" و اسم مصدر "پرش" ساخته شده اند.  
- درک میکند، که از ریشه های امر (مضارع) و ماضی "دَو" و "دوید" صفات فاعلی "دونده" و "دوان" و صفت مفعولی "دویده" و مصدر "دویدن" و اسم مصدر "دوش" ساخته شده اند.  
و ....

- درک میکند، که "معدود" در هر سه زبان همیشه "مفرد" است؛ یعنی اهل هر سه زبان "یک کتاب" میگویند و "ده کتاب" و "هزاران کتاب" و "یک زن" و "صد زن" و "میلونها زن" و ....

- معلومش میشود، که کلمات در هر سه زبان با "ها" و "آن" جمع بسته میشوند؛ بدون تفاوت از منشأ و خاستگاه آنها. اگر کلمات دری "کودک و مژه" را خواست جمع بندد، میگوید "کودکها و مژه ها" یا "کودکان و مژگان"؛ اگر کلمه ترکی "کوچک" را بخواهد جمع سازد، "کوچکها" را در جواب خواهد یافت؛ اگر کلمات عربی "نخل و انسان و سیاره" را خواست جمع بندد، میگوید "نخلها و انسانها یا انسانان" و "سیاره ها"؛ جمع کلمه هندی "چوکی" را "چوکیها" خواهد یافت و جمع کلمه انگریزی "موتر" را "موترها"؛ و جمع کلمه روسی "چاینک" را "چاینکها" و جمع کلمه یونانی "الماس" را "الماسها" و ....

به همین شیوه ساختمانهای دیگر صرفی را در هر سه زبان عین چیز خواهد یافت.  
بعد به "نحو" توجه خواهد کرد و ساختمان جملات مختلف را در هر سه زبان به عین صورت خواهد یافت.

خلاصه بعد از مطالعه صرف و نحو هر سه زبان، حکم خود را صادر خواهد کرد، که هر سه زبان "یک زبان" و "عین زبان" هستند، که در سه کشور به نامهای مختلف "دری" و "فارسی" و "تاجکی" یاد میگردند. و بعد اگر تاریخچه و شجره انکشاف هر سه را در ادوار کهن مطالعه کرد، خواهد گفت، که اصل همین سه زبان "دری" میباشد، که در کشور ایران نام "فارسی" و در تاجکستان نام "تاجکی" را پذیرفته است.

از شرح تحلیلی فوق نتیجه میگیریم، که این هر سه، یک زبان و عین زبان است، که اصل هم زبان "دری" میباشد!!!

اگر آثار قدیم و جدید منظوم و منثور افغانستان از قبیل شهنامه فردوسی و دیوان عنصری و دیوان فرخی و دیوان ناصر خسرو بلخی و دیوان سنائی و مثنوی مولانای بلخی رومی و تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی و تاریخ جهانکشای جوینی ... و اشعار آبدار استاد کابلزاد زمانه، استاد خلیل الله خلیلی و اشعار شاهوار ملک الشعراء و فخرالشعراء استاد اسیر را به تاجکها و ایرانیها عرضه بداریم، بدون مشکل همه را درک خواهند کرد. همان قسمی که ما افغانها آثار کهن و نو مردم ایران و تاجکستان را بدون مشکل میخوانیم و درک میکنیم و درین عرصه تا حد معتدابه مستغنی و کاملاً بی نیاز از فرهنگهای لغات هم هستیم؛ چرا؟؟؟

چون ساختمان زبان مورد بحث در هر سه کشور عین چیز است و مجموعه لغات و کلمات نیز در هر سه کشور با اندک تفاوت عین چیز!!!

باید تذکر داد، که شرایط مختلف جغرافیائی باعث به وجود آمدن لهجه های مختلف عین زبان گردیده است، که هم اختلافات فوننتیک را باعث میگردد و هم ایجاد لغات و اصطلاحاتی که خاص هر منطقه میباشدند. این مگر نه تنها منوط به سه مملکت همجوار دریگوی نیست، بلکه در

عین کشور میتوان لهجه های خاص دری را مشاهده کرد. چنان که دری هرات و دری کابل و دری بدخشان و دری بلخ و دری هزاره جات و دری لوگر و لغمان و غیرهم، از هم تفاوت های لهجه ئی دارند، که اصطلاحات خاص هر منطقه هم بدان علاوه میگردند. به عین شکل خواهیم یافت فارسی تهران و فارسی اصفهان و فارسی همدان و فارسی کرمان و غیره را، که هر کدام از خود اصطلاحات خاص خود را ایجاد کرده اند. تفاوت لهجه و اختلاف در لغات و اصطلاحات مگر بر پیکر اصلی زبان دری صدمه زده نمیتواند، چون پیکره اصلی که "گرامر" است، در تمام این قلمرو وسیع ثابت است، خواه در کابل باشد و یا در بلخ و بدخشان و هرات و هزاره جات و لوگر و لغمان و یا در تهران باشد و همدان و کرمان و اصفهان و یا در دوشنبه و ولایات مختلف تاجکستان.

اختلاف داشتن دستگاه لغوی مگر هرگز بر بدنه اصلی یک زبان - و از جمله بر پیکر زبان دری و گرامرش - اثری ندارد. اگر بالفرض تمام لغات دری و عربی و پشتو و هندی را از دری افغانستان جدا کرده و لغات انگریزی را جانشین آنها بسازیم، باز هم گرامر زبان دری ثابت خواهد ماند؛ همان قسمی که این امر در سایر زبانها صادق می افتد!!!

جناب حلیم حکیمی در قسمت دوم ایمیل خود سؤال دیگری را مطرح میکنند و - آن هم به استناد فرموده داکتر صاحب استاد هاشمیان - که اگر "کلمات عربی" را از زبان دری خارج بسازند، افهام و تفهیم در "زبان دری" فلج خواهد گردید. ایشان نظر این درویش را در زمینه جویا شده اند و من جواب را به قسمت دوم این مقاله موکول میکنم.

(پایان قسمت اول)